

کانکور افغانستان

اولین ویب سایت رهنما و مواد کانکور در افغانستان

آیا میخواهید که از تازه ترین اخبار کانکور آگاه شوید؟

آیا به مواد کانکور از قبیل فارم های کانکور، کتب مکتب، بانک سوالات و غیره مواد کانکور نیاز دارید؟

آیا میخواهید که بشکل آنلاین امتحان آزمایشی داده، رشته دلخواه را انتخاب و نتیجه خود را بدست بیاورید؟

آیا میخواهید معلومات در مورد بهترین کورس های شهر کابل بدست آرید؟

آیا میخواهید گام به گام با ما بسوی موفقیت در امتحان کانکور قدم بردارید؟

آیا میخواهید که از نرم افزار های آموزشی تهیه شده برای کانکور مستفید شوید؟

و آیا میخواهید که بهترین نتیجه را در کانکور بدست آرید؟

پس از ویب سایت www.kankor.com دیدن نمایید

با ما فقط به موفقیت بیندیشید

ایمیل آدرس:

fahim.tokhi@yahoo.com و fahim.tokhi@kankor.com

تاریخ ادبیات برای صنوف دوازدهم

دیبیچه: هر کشور و هر ملتی از خود دارای بنای فرهنگ و ادبی است که در طول زمان و درازای تاریخ این پدیده تاریخی و فرهنگی دچار فراز و فرودها میگردد چون فرهنگ منجمله ادبیات که از پایه های مستحکم کاخ بزرگ میراث جامعه است، یا به عبارت دیگر فرهنگ و ادبیات از جمله پدیده های پر ارزش اجتماعی میباشد ناگزیر در تطور حیات از جامعه متأثر میگردد یعنی این که با تکامل و پیشرفت جامعه بشری به سوی ارتقا و کمال رفته، به انحطاط و زوال جامعه دچار انحطاط و زوال میگردد بناءً جهت آگاهی از این عوامل، مطالعه سیر تاریخی فرهنگ و ادبیات ضروری است که این وظیفه یعنی بررسی علتهای تکامل و پیشرفت، انحطاط و نزول را تاریخ ادبیات به دوش دارد بناءً تاریخ ادبیات را چنین میتوان تعریف کرد:

تعریف تاریخ ادبیات: تاریخ ادب عبارت از مطالعه عوامل و اسباب تکامل و پیشرفت آثار ادبی و بر عکس آن در طول زمان و تاریخ میباشد یا بعباره دیگر تاریخ ادب مطالعه دقیق علت و دلایل ترقی و تکامل و یا نارسایی و پسمانی آثار فرهنگی یک جامعه را مورد بررسی قرار میدهد حالاً لازم است که بدانیم آثار ادبی یک جامعه چیست یا به بیان دیگر بهتر است بدانیم که ادبیات چه را گویند

تعریف ادبیات: ادبیات به تمام آثار نظم و نثر هنری و لسانی یک جامعه که خواه تحریری باشد یا شفاهی اطلاق میگردد یعنی هر اثر لسانی جامعه که هنری و انگیزنده خیال و فکر بشری باشد و زیبایی آفرین بوده، بیان کننده حالات روحی و احساسات مردم و ملت بوده باشد زیر عنوان ادبیات مطالعه میگردد لذا تمام آثار هنری یک ملت بدو دسته تقسیم میشود: یکی آنکه در قید کتابت و تحریر درآمده باشد و بنام آثار مکتوب یاد شده مانند دیوان اشعار، کتب دستانی، نمایش نامه ها، فلمنامه ها و... دو دیگر آنکه در قید نوشته نبوده، در اذهان توده ها و مردم باقی و محفوظ مانده که بیانگر عواطف رسوم، عنعنات و انعکاسات طبیعی آنها میباشد در قالب داستان ها (افسانه ها) سروده ها (دوبیتی های عامه) و... بوجود می آیند که بنام فولکلور یاد می گردند بهر صورت ادبیات تحریری یا مکتوبی در هر دو دوره خاص با داشته های مختص و روشهای گوناگون ظهور خواهد کرد که این عوامل سبب می شود تا در هر عصر و زمانه تعدادی از شاعران یا نویسندگان در یک دوره از تاریخ ویژگی های معنوی، لفظی و ساختاری مشترک در آثار خود داشته باشند که بنام سبک یا مکتب ادبی یاد میگردد مانند سبکهای نظم و نثر در زبان دری که در ذیل به مطالعه هر یک خواهیم پرداخت.

قبل از اینکه به بررسی سبک های نثر و نظم زبان دری شروع کنیم لازم میدانیم که مرور کوتاهی به تاریخچه، وجه نامگذاری و اولین سروده های هیجانی و عروضی آن داشته باشیم.

زبان دری: زبانی که در کشورهای افغانستان، ایران، تاجکستان بخشهای از آسیای میانه و قسمت های از ناحیه خلیج فارسی مردم به آن تکلم میکنند همین زبان پُر بار دری است که در هر ساحه جغرافیائی سیاسی بنام های دری، فارسی و تاجکی یاد میشود که هر یک از این نامها بنا بر ملحوظات و ملاحظات مسمی گردیده، در حقیقت همان زبان غنامند و شیوای دری است که در طول تاریخ فلاسفه، دانشمندان، شاعران بزرگ به آن نگارش و طبع آزمایی نموده اند مثلاً شاعر توانای این زبان ناصر خسرو ضمن افتخار به زبان خود چنین نوشته است:

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمت در لفظ دری را

یا خواجه شمس الدین محمد حافظ میگوید:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

و یا اینکه فردوسی بزرگ در کلام پر حماسه از لفظ پارسی استفاده کرده مطمئن که مراد همین

زبان دری است که بعدها دیگران بدان مایه گذاشته اند چنانچه گوید:

بسی رنج بردم بدین، سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

یا این که حضرت مولینا جامی مثنوی بزرگ مولانای بلخ را قرآن زبان پهلوی میدانند مقصودش از پهلوی همین زبان دری است:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی

ناگفته نباید گذاشت که شعراي که در دوره هاي مختلف در سر زمین هاي ایران امروزي، افغانستان کنونی، تاجکستان کنونی و سایر سر زمین هاي که این زبان در آن مروج بوده سخن پردازي نموده اند. همهٔ مردمان ساکن آنها سخن شان را درک میکنند و میدانند ایرانی ها در کلام و سخنان مولینای بلخ، سنائی غزنوی، شهید بلخی، مشکلی ندارند و یا اینکه در شعر رودکی سمرقندی، حافظ، کلیم و صائب مردم افغانستان و تاجکستان در شعر شان مشکل ندارند و یا اینکه در شعر رودکی سمرقندی، عمق بخارایی و دیگران مردم افغانستان و ایران مشکلی ندارند بنابر آن هر سه زبان گویش هاي یک زبان واحد میباشند

وجه تسمیهٔ زبان دری: در قسمت نام گذاری زبان پربار دری آرا و نظریات متفاوت بیان شده است برخی آنرا منسوب به دربار دانسته و گروهی نیز نسبتش را به دره خوانده اندو جمعی هم بخاطر عذوبت و شیرین بودن آن آنرا به کبک دری که لحن خوش و آواز بی نهایت شیرین دارد نسبت داده اند که تمام این نظریات به اساس روایات شفاهی بوده پایهٔ علمی و تحقیقی ندارد طبق آخرین تحقیقاتی که در بارهٔ زبان دری از طرف عدهٔ از دانشمندان و پژوهشگران صورت گرفته این نظریه مورد قبول است که این زبان اصلاً از زبان تخاری ریشه گرفته و به مرور زمان و به کثرت استعمال نخست به (دهاری) و سپس (دهری) و بلاخره به دری تغییر شکل نموده بیش از پیش قوت گرفته است.

زادگاه زبان دری: پیش از آن که در خرابه هاي «ثر فان» شهر یست واقع در ترکستان چین حفريات صورت بگیرد و شواهدی بدست پژوهش کنندگان برسد دانشمندان زبان را عقیده بر این بود که زبان فرس قدیم در عصر سلطنت شاهان هخامنشی (332-559 هـ. ق) در سرزمین هاي آریانا معمول بود که این بتدریج جایش را به پهلوی داد و زبان پهلوی به نوبه خود به زبان دری مبدل گردید ولی بعد از بدست آمدن آثار و کشف نوشته هاي خرابه هاي ثرفان دریافت شد که در این سرزمین ها دو زبان پهلوی مرسوم بوده که یکی پهلوی ساسانی مروج در جنوب و غرب ایران زمین، که حاکمیت دولتهای هخامنشی بوده بعد از آن تا اواخر قرون سه و دوم قبل از میلاد مرسوم بوده و دیگر پهلوی اشکانی یا پارتی خراسانی که زبان رسمی دولت اشکانی ها در شرق ایران زمین (248 هـ. ق تا 224 م) که شمال و شرق ایران یا افغانستان کنونی بدان تکلم میکردند

که پهلوی ساسانی از فرس قدیم ریشه گرفته و پهلوی اشکانی از زبان اوستا (اوبیتا) یعنی زبانی که به آن کتب دینی زردشتیان (زند و یازند) نگارش یافته سرچشمه گرفته است که زبان دری بدان تعلق داشته و از آن ریشه گرفته و با پهلوی ساسانی از ریشه تفاوت دارد بدین ترتیب و بر اساس تحقیقات ثابت شده است که زبان دری در قسمتهای شمال و شرق فلات ایران بزرگ یعنی بلخ، تخار، بدخشان، مرو، سغد، هرات، غزنه و سمرقند تولد و پرورش یافته است اگر از اشعار منسوب به ابوالعباس مروزي و حنظله بادغیسی که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم می زیستند بگذریم باز هم نخستین آثار منظوم و منثور در همین نواحی بوجود آمده و پرورش یافته است و همچنان با تشکیل حکومت مستقیل و نیمه مستقیلی که در این مناطق به وجود آمد بعد از اسلام زبان دری که در اثر تهاجم و نفوذ فرهنگ عربی تحت شعاع قرار گرفته بود آهسته آهسته قوت گرفت و سرودن شعر و ادب جان تازه ای پیدا کرد. که در این زمینه از ادب پروری و فرهنگ و زبان دوستی آل طاهر، آل صفار، آل سامان و آل سبکتگین یعنی شاهان غزنه مخصوصاً سلطان محمود غزنوی نمی توان چشم پوشی کرد که این زبان را به اوج اعتلا و توانی رسانیدند، سخن سریان بزرگی چو ابوجعفر رودکی متوفی (329 هـ. ق)، شهید بلخی متوفی (325 هـ. ق)، ابوالقاسم حسن فردوسی متوفی (411 هـ. ق)، عنصری بلخی متوفی (431 هـ. ق)، سنائی غزنوی متوفی (545 هـ. ق)، فروخی سیستانی متوفی (429 هـ. ق) و هزاران تن دیگر در این عرصه پا نهاده اند،

سخن کوتاه گفته میتوانیم که زادگاه و پرورشگاه این زبان قسمت های شرقی و شمال خراسان و ماورالنهر ایران بزرگ است.

نخستین شاعران زبان دري

در باره این که نخستین شاعر زبان پُر مایه دري کیست اظهار نظر کردن سخت مشکل است و همه محققین به این عقیده اند که اولین شاعر شعری عروضی زبان دري تا حال بر کسی ثابت نگردیده است بناءً هر کس به گونه از شاعری نام می گیرد مثلاً کسی گوید که اولین شاعر زبان دري پادشاه ساسانی بهرام گور (420-438م) میدانند و این بیت را بدو نسبت میدهند:

منم آن پیل دمان و منم آن شیر یله نام بهرام ترا و پدرت بوجلیه
که این تاریخ حدود دو صد و اندی قبل از اسلام است و گویند که مصرع اول از بهرام گور و مصرع دوم از کنیز رومی او دلآرام میباشد. که شاید این نظر نهایت خوش بینانه باشد و جمعی از محققان ابو حفص حکیم بن خوص سعیدی متوفی (300 هـ. ق) را اولین شاعر زبان دري دانسته اند و این بیت را به او نسبت داده اند:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا چون ندارد یار بی یار چگونه رودا
برخی اولین شعر زبان دري را از ابوالعباس مروزی که در مدح عبدالله بن مأمون حاکم خراسان (193-197 هـ. ق) گفته است میدانند:

ای رسانیده به دولت فرق خود تا فرفردین گسترانیده به جود و فضل در
عالم بدین
مر خلافت را تو شایسته چون مردم دیده را دین یزدان را تو بایسته چو رخ را
هر دو عین
کس بر این منوال پیش از من چنین شعری نگفت
نوع بین
لیکن زان گفتم من این مدح ترا تا این لغت گیرد از مدح و ثنای مدح حضرت تو
زیب و زین

دسته دیگر قطعه شعری دیگر را نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله از حنظله بادغیسی نقل کرده اولین شعر دري میدانند که قطعه این است:

مهتری گر به کام شیر درست شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویا روی
حنظله متوفی (221 هـ. ق) گروهی هم محمود وراق هراتی هم عصر محمد بن طاهر بوده که او اواسط قرن دوم هجری می زیسته میدانند که وی علاوه بر شعر در نثر مخصوصاً در نگارش تاریخ هم دستي داشته که رساله را هم در این علم نوشته است؛ نمونه کلام وی:
نگارینا به نقد جانت ندهم گرانی در بها از رانت ندهم
گر فستم به جان در امان وصلت نهم جان بر کف و در امانت ندهم
دیگر از شاعرانی که اولین شعر دري را به دو منسوب میدانند ابوالعباس مروزی است که از اهالی مرو بوده گویند در سال (197 هـ. ق) زمانی که مأمون در خراسان بود این قطعه شعر را حضورش تقدیم کرده است که ذکرش گذشت.

بهر صورت نتیجه اینست که هر یکی را که به صفت اولین شعر دري قبول کنیم باید بپذیریم که سابقه چند ساله داشته باشد که بدین پختگی رسیده اند.

شعر هیجائی در زبان دري

از قیام ابومسلم خراسانی تا حکومت یعقوب لیث صفاری (129 – 559 هـ. ق)

هم زمان با شروع سده اول هجری یا پیش از آن در سرزمین پهنای ایران قدیم اشعار بدست ما رسیده است که یکجا به وقایع تاریخی بجا مانده است که این اشعار همه به وزن های هجائی که بعضی دارای قافیه و یا کلمات نزدیک به قافیه و برخی فاقد آن است که همه آنها نشان دهنده آنست که شعر قدیمی چگونه از اوزان هجائی قدیمی به اوزان هجائی جدید که بعد به اوزان عروضی نزدیک شده است تحول یافته است که در زیر بعضی را قسمی نمونه می آوریم:

1. سرود کرکوی:

که این سرود به سرود آشتکده کرکوی معروف است از جمله اشعار هجائی است که در اواخر دوره ساسانیان و اوایل عهد اسلامی به یکی از لهجه های زبان دری که مقارن ظهور اسلام است معمول بوده سرود شده است که آن سرود اینست:

فرهخته بادا روش خنیده گرشاسپ هوش
همی برست از جوش انوش کن می نوش
دوست بدا گوش دی گذشت و دوش
شاه خدایگان با آفرین شاهی

2. و دیگر از این سرودهای هجائی سرود یزید بن مضرغ است:

که یزید بن مضرغ اصلاً شاعر عرب زبان است در آغاز عهد اموی در ایران میزیسته که به اثر هجو که به عباد بن زیاد برادر عبیدالله بن زیاد مورد خشم عبیدالله قرار گرفت او را شراب با گیاهی مسهیل بنام (شبرم) مخلوط کرده به او نوشانیدند وی در حالی که به اسهال شدید گرفتار بود با گربه و خوک در یک ریسمان بسته بودند در کوچه های بازار بصره میگرداند و اطفال فارسی زبان بصره از او سوال میکردند چیست؟ یزید در جوابشان میگفت:

آبست و نیب است
عصارات زیب است
سمیه رو سپید است

3. سرود بلخیان:

این هم یکی از اشعار کهن هجائی است که از لهجه های قدیمی دری میباشد که نتیجه یک حادثه تاریخی بوده بدین گونه که اسد بن عبیدالله حاکم خراسان در سال (108 هـ.ق) بر امیر ختلان و خاقان ترک حمله کرد و شکست خورد و به بلخ برگشت مردم بلخ او را هجو کردند و کودکان بلخ آنرا در کوچه میخواندند که این هجو طولانی است که فقط چند بیت باقی مانده است:

از ختلان آمدیه برو تباه آمدیه
آواره باز آمدیه ببیدل فراز آمدیه

و بدین گونه اشعار هجائی زیاده بدست رسیده است از همه آنها یاد کردن گنجایش در این مختصر نیست بهر صورت ادبیات یک جامعه بدو دسته نثر و نظم تقسیم شده است که هر یک دارای شیوه و اسلوب و روش منحصر خود را دارد که هر کدام اسلوب و سبکها در نثر و نظم مختصر بررسی خواهد شد، که در اینجا روی کلمه سبک، مکتب ادبی و مشخصات آن در نظم و نثر زبان دری نگرش کوتاهی خواهیم داشت:

تعریف سبک: سبک در لغت بمعنای گداختن و قالب گیری زر و نقره را گویند و در اصطلاح

ادبیات عبارت از محصول عوامل متعددی است در یک اثر هنری جمع شده و آنرا از سایر آثار مشابه متمایز میکند. با به عباره دیگر سبک مجموعه اسلوب و شیوه بیان مطالب با رعایت جنبه های فصاحت و بلاغت و استفاده از عناصر اولیه زبان و امکان های بالغه آن، بصورت ابداعی و ابتکاری است تا مفاهیم را شاعر و نویسنده بصورت زیبا و هنری به شنونده انتقال دهد.

بنابر این سبک از نظر عام بدو دسته تقسیم میگردد:

1. سبک انفرادی: عبار از مجموعه اسلوبها و شیوه های بیان یک شاعر و نویسنده است در تحت شرایط خاص مربوط زمان و عوامل محیط جغرافیایی اجتماعی و ملی خود که اندیشه های خود را بیان میدارد.

2. سبک دوره ای: که در انثر تحولات تاریخی، سیاسی، اقتصادی و تغییراتی که در زبان بوجود میآید در دوره خاصی ظهور خواهد کرد. یعنی این که این عوامل سبب میشود که تعداد از شاعران یا نویسندگان در یک دوره از تاریخ ویژگی های لفظی و معنوی مشترک داشته باشند. اینک قبل از این که به مطالعه سبک یا مکتب های شعر زبان دری پردازیم لازم است که نظر مختصر به شیوه های نثر در زبان دری مروری هر چند کوتاهی به وضعیت نثر در زمانهای معین به اندازیم:

نثر: در لغت دانه، دانه جدا کردن را گویند و در اصطلاح ادب نوشته های را گویند که شامل همه گونه دانشهای بشری بوده خواه هنری بوده باشد، خواه نباشد بتواند مفهومی را از ذهنی به ذهنی دیگر انتقال دهد اگر جنبه هنری داشته باشد نثر ادبی بوده و الی به نثر های عملی، تاریخی و اجتماعی مسمی میگردد.

منجمله در زبان و ادب دری نوشته های منثور همانند سایر پدیده های اجتماعی دیگر در طول تاریخ از تحول و تطور بر کنار نمائنده گاهی مورد تهاجم و انحطاط قرار گرفته و گاه بر فراز تکامل رسیده است بطور عموم نثر زبان دری را به شش دوره ذیل تقسیم نموده اند که حسب ذیل شرح میگردد:

دوره اول عهد سامانیان (300 – 450 هـ. ق)

این خاندان امرای مستقل ماوراءالنهر و خراسان بودند مراکز شان مانند فرغانه، چاچ (تاشکند)، سمرقند، هرات و بلخ مرجع و مرکز تجمع علما، فضلا و شعرا بود به تشویق این خاندان آثار پر قیمتی در زبان دری در این عصر بوجود آمد که این دوره را اولین دور ترقی و پیشرفت زبان و ادب دری میتوان گفت. زیرا اساس نظم و نثر دری بعد از اسلام در این عصر بیار نشست. خصوصیات نثر در این دوره قرار ذیل است:

1. ایجاز و اختصار: این روشی است در نثر پهلوی وجود داشته بگونه ای که از عبارات اگر یک کلمه هم گرفته شود معنای جمله ناقص و نامفهوم میگردد.
2. تکرار: یعنی این که در این دوره تکرار الفاظ مانند فعل، عطف ها و حتی جمله عیب شمرده نمی شد. در حالی که در زمان های بعدی تکرار از عجز نویسنده محسوب میگردد که این قاعده (تکرار) در نثر زبان دری از اوستا به خوبی مشهود بوده از آن زبان مورد مورد تقلید قرار گرفته است.
3. کوتاهی جملات: از جمله ویژگی های نثر این دوره است از خاصیت ایجاز است که در نثر پهلوی مروج بوده.

4. کمی لغات عربی: در این دوره نثر دری نسبت به دوره های دیگر جملات و لغات عربی کمتر دیده شده شعرا و نویسندگان کوشیده اند تا از ورود لغات عربی در نوشته های خود جلوگیری نمایند. آثار منثوری که در این دوره از گزند روزگار باقی مانده اینها میباشند:
(الف) مقدمه شاهنامه منصور: که توسط ابومنصور المعمری به امر ابومنصور بن عبدالرزاق حاکم توس در حدود سالهای (346 هـ. ق) نوشته شده که فردوسی آنرا به نظم درآورده است.
(ب) ترجمه تاریخ طبری: که توسط ابوعلی محمد بلعمی وزیر عبدالملک بن نوح سامانی بود که آن را بین سالهای (343 – 350 هـ. ق) تألیف نموده است.
(ج) ترجمه تفسیر طبری: که توسط چندین از علمای ماوراءالنهر به امر پادشاه ابوصالح منصور بن نوح سامانی از عربی به دری ترجمه شده تاریخ تحریر آن معلوم نیست.

د) حدود العالم من المشرق الى المغرب: که در مورد مسایل جغرافیای نوشته شده به زبان ساده در سال (371 هـ.ق) تحریر یافته مؤلف آن معلوم نیست از نظر سادگی و فصاحت اهمیت خوبی دارد.

ه) دانش نامه علائی: مؤلف آن بوعلی سینای بلخی است که از کتب معتبر دری بشمار میرود.

دوره دوم عصر غزنویان و سلجوقیان اول (450 – 550 هـ.ق)

دوره پر درخشش غزنه در زمره ادوار شکوفای ادب، شعر، علم و عرفان کشور ما و آسیا به شمار میرود منجمه از بزرگترین افتخارات تاریخی شعر و ادب زبان پر مایه دری است. توجه خاص سلطان محمود این پادشاه ادب دوست و علم پرور غزنه را مرکز رجوع علماء و شاعران ادیبان ساخته بود گویند بیشتر از چهار صد شاعر و سخن گوی در این دربار میزیسته و ده ها عالم و مؤرخ، منجم و فیلسوف به این دربار تعلق خاطر و زندگی داشتند، بسیاری از کتب عملی تاریخی در این عصر تألیف شده علمای مشهور این دوره میتوان از ابو الفتح بُستی، ابوریحان البیرونی، ابوالفضل بیهقی، ابوسعید گردیزی و از شخصیت های چون خواجه احمد بن حسین میمندی نام برد شاعران ممتاز این دربار عبارت اند از: عنصری بلخی، فرخی سیستانی، ابوالقاسم فردوسی، توسی و عسجدی نام میتوان برد. خصوصیات نثر این دوره:

1. اطناب: نثر این دوره نسبتاً دارای جملات طولانی و پیچیده است.
2. توصیف: توصیف و تعریف و منظره سازی و بیان به طریق شاعرانه در نثر در این دوره به اوج خود میرسد.
3. تقلید از نثر عربی: که در این دوره ورود لغات و جملات و ترکیبات زبان عربی در نثر به افراط داخل میشوند.

کتب این دوره عبارتند از:

سیاستنامه تألیف ابوعلی حسین بن علی ملقب به نظام الملک، قابوسنامه تألیف امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن وشمگیر و مجمل التواریخ و القصص، سفر نامه ناصر خسرو، کیمیای سعادت و فضایل الامام، نصیحت الملوک امام غزالی را میتوان از کتب معروف این دوره نام برد.

دوره سوم سلجوقیان دوم و خوارزم شاهیان (550 – 600 هـ.ق)

کتبی که در این دوره تحریر گردیده اغلب به نثر مسجع است با ورود صنایع و مکلفات لفظی در نثر زبان دری و افزایش کلمات تازی (عربی) در زبان یکجا با صنعتی شدن نثر زبان است. نمونه نثر این دوره را در کتب همچون مقامات حمیدی تألیف قاضی حمیدالدین بلخی، مرزبان نامه سعدالدین وراوینی و غیره مشاهده کرده میتوانیم.

دوره چارم {عراقی} (600 – 900 هـ.ق)

در نثر این دوره تکلفات بدیعی زیاد گردیده و لغات عربی و اصطلاحات علمی دیگر نیز وارد زبان گردیده که نثر این دوره مشکل و فهم آن را دشوار ساخته است. که نمونه این نثر در کتابهای لباب الالباب و جوامع الحکایات عوفی و تاریخ جهانکشای جوینی ملاحظه کرد. بر علاوه در قرن های هفتم و هشتم این دوره در اثر تطور و تکامل منظم که به وجود می آید دو گونه نثر در زبان دری تبارز میکند: یکی نثر ساده که دارای مترادفات و موازنه است و دو دیگر نثر مسجع که علاوه بر مترادفات و موازنه دارای سجع های فراوان است. در این دوره کتب مانند: طبقات الناصر از ابو عمر عثمان منهاج الدین سراج جوزجانی، جوامع التاریخ رشیدی از رشیدالدین فضل الله، تجارب السلف تألیف هندوشاه نجوانی، تاریخ گزینده از حمدالله مستوفی را میتوان ملاحظه کرد که همه کتابهای فوق الذکر تازه به نثر مرسل تحریر گردیده اند.

دیگر در این دوره نثر مصنوع یا فنی است که در مراسلات درباری و رسمی از آن استفاده شده و وقایع تاریخی عمده به آن نگاشته می‌شد. معروفترین کتب این دوره به این نوع نثر نوشته شده اند، عبارتند از: ظفرنامه تألیف شرف الدین علی نیرو و جهانکشای نادری نوشته میرزا مهدی خان که منشی نادر افشار بود.

دوره پنجم نثر دری (1200 – 1300 هـ. ق)

در این دوره از نثر زبان تغییر محسوب روی نمی دهد و کتب منثوری که در این دوره بوجود آمده اند به تقلید از آثار قبلی بوده در سبک نویسندگی هیچ گونه تکامل بوجود نیامده و اکثراً به پیروی گلستان سعدی، تاریخ بیهقی، ترجمه و تفسیر تاریخ طبری است.

کتب این دوره عبارت اند از: منشآت قایم مقام فراهانی، ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی، سپهر تألیف رضا قلی شاه خاندان هدایت (1251 – 1288 هـ. ق)، تذکره ریاض العارفین و مجمع الفصحا میرخواند و نامه دانشوران که در عصر ناصرالدین شاه قاجار توسط چهار تن از فضلا از ترجمه های احوال بزرگان القاح میباشند خلاصه این که در این دوره هر دو نوع نثر مرسل و فنی مروج است.

دوره ششم نثر دری (1300 هـ. ق تا امروز)

در اوایل قرن سیزده دگرگونی در شیوه نگارش بوجود آمد که مهمترین عوامل آن عبارت اند از: از ارتباط و آشنائی اهل قلم و روشنفکر با کشورهای غربی ترجمه آثار ادبی اروپائی به زبان دری تأسیس مکاتب، ایجاد چاپخانه ها و رواج اوجگیری مطبوعات، نشر کتب و رشد سریع سواد در بین جامعه، نیاز و علاقه مردم به خواندن بود.

با ظهور این تحول نثر دری به سادگی و بی پیرایه گی گرائیده و شاید یک هم دلیل خوبی که مردم نویسندگان بعدی از کتب و نوشته های این دوره استقبال میکنند. همین سادگی نگارش و ساده نویسی است، زیرا این نوع نگارش برای همه قابل فهم و استفاده است.

جنبه های امتیاز زبان دری بر زبان عربی و سایر زبانهای دیگر

زبان پر مایه دری نظر به خصوصیات و ساختاری که دارد در نزدی سخنوران و دانشمندانی که از این زبان بحیث زبان دوم در شعر و یا نوشته های خود استفاده کرده اند جایگاهی خاصی برای این زبان قایل بوده و گاهی خود را بدون آن به «پیمانته تهی» همانند کرده اند؛ مثلاً: علامه اقبال لاهوری که به گفته خودش زبان اصلی اش هندی است چنین میگوید:

هندی ام از پارسی بیگانه ام ماه نو باشم تهی پیمانته ام
گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است

قسمی که دیوان اشعار موصوف اگر دقیق مطالعه گردد اشعار وی به زبان دری در کمال متانت، سلاست و پختگی میباشند. علامه اقبال لاهوری (1872 – 1938م) دارای دیوان اشعار به زبان دری است که شامل این مجموعه ها میباشند: اسرار خودی، رموز بیخودی، مثنوی در تفسیر سوره اخلاص، زبور عجم، گلشن راز جدید، بندگی نامه، پیام شرق، افکار، می باقی، نقش فرهنگ، جاوید نامه، مثنوی پس چه باید کرد، ارمغان حجاز¹.

برتری شعر در زبان دری بر شعر عربی بر اساس گفته های شبلی نعمانی (متوفی 1857م) نویسنده کتاب شعر العجم با تخلص از کتاب «تاریخ ادبیات دری» تألیف استاد محمد اکبر سنائی غزنوی شاعر، ادیب و مؤلف شهیر معاصر کشور مان را جهت تقویه دعوی خود در اینجا نقل میکنیم:

1. از دیداد انواع نظم در زبان دری که در زبان عربی نمی توان آنرا سراغ کرد، چون نظم های تاریخی در شعر مثنوی سروده میشود و مثنوی خود از اختراعات دری زبانانست.

¹ مقدمه کلیات اقبال از احمد سروش.

2. وصف و نمایش مناظر طبیعی؛ مانند: بهار، خزان، طلوع و غروب و... که شاعران عرب از آن عاجزند.

3. انشاء ترانه های عشقی که در این نوع، شاعران دری بر شاعران عرب جلو هستند.

4. حضور بیان مفاهیم فلسفی و عرفانی در شعر دری نسبت به شعر عربی خیلی زیاد است.

5. نظم های اخلاقی که در بیان آن هزاران مثنوی وجود داشته که در شعر عرب کمتر بمشاهده رسیده است.

6. مبارزه در شعر بر ضد ریاکاری، ستم، بی عدالتی های اجتماعی در شعر زبان دری زیاد وجود دارد که در شعر عربی اصلاً دیده نشده است.

7. بیان معانی بسیار به الفاظ اندک که نظیر آنرا نه تنها در عربی بلکه در زبانهای اروپائی هم دیده نشده است.

8. لطافت: واژه های زبان دری خیلی ها لطیف بوده که این زبان در طول تاریخ حیات خود لغات و واژه های مشکل را از دست داده و لغات لطیف را از زبانهای دیگر گرفته است. بدین اساس خصوصیات دیگر هم دارد که برای طولانی شدن بحث از آنها صرف میگردد.

مکاتب ادبی شعر زبان دری

سخن منظوم و شعر پر مایه دری در طول تاریخ و درازای حیات خود مخصوصاً بعد از بوجود آمدن اشعار عروضی شیوه ها و اسالیب مختلفی را تجربه کرده است که شیوه ها و روشها را در تاریخ ادب بنام سبک یا مکاتب ادبی یاد میگردد.

که محقق اینها را به چهار مکتب عمده و سه مکتب بین البینی تقسیم کرده اند، حسب ذیل:

1. مکتب ادبی خراسان

2. مکتب ادبی بینابین و شعر سده ششم

3. مکتب ادبی عراقی

4. مکتب بینابین و مکتب وقوعی

5. مکتب ادبی هندی

6. مکتب بازگشت ادبی

7. مکتب ادبی معاصر²

اول) مکتب ادبی خراسانی (230 – 550 هـ. ق)

با وجودی که محققین بدین باورند که سبک های شعری مقید به زمان و مکان نیستند ولی جهت مشخص نمودن اسم و مشخصات یک دوره ادبی سبک یا مکتب ادبی را به محلی که بیشترین گویندگانش در یک موعد معین در محلی ظهور کرده بدان نام مسمی کرده اند. که مکتب خراسانی از شروع قرن سوم در سرزمین های خراسان شامل افغانستان، تاجکستان کنونی، ماورالنهر و ترکستان است تا اواسط سده ششم ادامه داشته است. چون بیشتر گویندگان در خراسان بودند بناءً بنام مکتب خراسانی یاد شده است. که اکثر شاعران این مکتب در بار حکومت نیمه مستقل و مستقل خراسان؛ مانند: طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان بسر می برند شاعران مشهور این مکتب عبارت اند از: حنظله بادغیسی (متوفی 221 هـ. ق)، محمود وراق (متوفی 230؟³)، ابوالعباس مروزی (متوفی 198؟)، محمد بن وصیف سگری (سیستانی) (متوفی 297؟)، فیروز مشرقی (متوفی 283؟)، شهید بلخی (متوفی 325 هـ. ق)، جعفر بن محمد رودکی (متوفی 329 هـ. ق)، مصعبی زندگی و ابوشکور بلخی در سده چهارم معاصران رودکی، ابومنصور محمد بن احمد دقیقی (متوفی 365 تا 370؟ به سن 25 سالگی به قتل رسیده)، فردوسی (329

² تاریخ ادبیات استاد سنائی غزنوی ص 11 چاپ 1385 هـ. ش از انتشارات میوند.

³ (؟) بخاطری که دقیق نیستند.

– 411 هـ.ق)، فرخی سیستانی (متوفی 429)، عنصری (متوفی 421؟)، عسجدی (متوفی 416؟)، منوچهری (متوفی 432؟)، ناصر خسرو (394 – 481)، مسعود سعد سلمان (متوفی 515) و... مشخصات مکتب خراسانی قرار ذیل است:

1. قالب در این مکتب قصیده بوده ولی عده ای از شاعران به سرودن مثنوی نیز پرداخته اند.
2. سرایش حماسه در این مکتب به اوج رسیده.
3. سرودن شعر در این دوره بسیار ساده و روان است.
4. روحیه و مضمون شعری در این مکتب طرب انگیز و شاد آور است.
5. شاعران این مکتب واقع گرای بوده عوامل ذهنی و خیالی را کم به کار می‌گرفتند.
6. در این مکتب جنبه های عقلانی بر احساسات غالب است.
7. بکار برن فنون ادبی بصورت طبیعی بوده شاعر در استعمال آنها خود را ملزم نمی داند.
8. نفوذ کلمات و لغات عربی کمتر است.
9. برتری عاشق بر معشوق بر عکس دوره های بعدی معشوق مملوک است و عاشق مالک.
10. روحیه تماس هم جنسی خواهی در شعر بیشتر دیده میشود.
11. تصویر سازی بصورت شایسته و چشمگیر در شعر این دوره تبارز میکند.

دوم) شعر در سده ششم

بعد از نهضت ادبی و فرهنگی شعوبیه و اخوان الصفا از اوایل سده دوم تا سده چهارم و اوایل سده پنجم با دوام یک سلسله مختصاتی مکتب خراسانی خصوصیات جدید در شعر و ادب دری بوجود می آید که نوع مقاومت در برابر تنگ نظری های لسانی و نژادی برتری پنداری خلفای اموی و عباسی است که گویا نژاد و زبان خود را از نژاد و زبانهای دیگران مقدم و بالاتر میدانستند. اهل شعوبیه یک جریان سیاسی مقاومت خراسانی بود که به استناد آیه مبارکه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ترجمه: ای مردم! خلق کردیم شما را از یک مرد و زن و گردانیدیم شما را شعبه، شعبه و قبیله،

قبیله جهت شناخت به تحقیق که مکرم ترین در پیشگاه خداوند □ با تقوا ترین شماها است.⁴ که عرب و عجم مسلمان را در نزد خداوند □ برادر و برابر میدانستند و بعد از سرکوبی این نهضت توسط خلفای اموی و ایادی ایشان یک قرن بعد نهضتی بوجود آمد که متعقید بودند که علوم دیگر با مبادی دین اسلام مخالف نیستند و این گروه را بنام اخوان الصفا یا خلان الوفا یاد کردند چون محیط آنروزگار برای نشر اندیشه هایشان مساعد نبود بناءً تألیفات خود را بدون ذکر نام در رساله های به نشر رسانیده در اختیار مردم می‌گذاشتند که در رشته های مختلف علوم بودند. که این نهضت تا اوایل قرن پنجم دوام کرد.

بالآخره در سده هشتم شعر بر علاوه خصوصیات که در قبل ذکر گردیده مشخصه های ذیل نیز

دیده میشود:

1. در پهلوی قصیده غزل نیز بحیث قالب اصلی شعر بکار میرود.
2. ورود کلمات عربی در زبان شعر.
3. جایگزینی ترکیببات جدید در زبان.
4. شعر عرفانی بجای شعر غنائی رو به افزونی میرود.
5. واژه ها و ترکیببات زبان ترکی هم وارد زبان میگردد.
6. از دیاد قصیده، مثنوی و قطعه.

⁴ (حجرات / 13)

7. اشعار مناظره ایی بوجود میآید.

8. بازار هجو گرم میگردد.

9. غلو و اغراق که از انواع مبالغه است راه خود را در شعر این دوره باز میکند.

سوم) مکتب عراقی (600 – 900 هـ. ق)

مکتب ادبی عراقی در شعر زبان دری بعد از ختم سده ششم هجری و شروع سده هفتم هجری آغاز شده آنگاهی که شیوع فتوحات سپاه غارتگر و وحشی مغولی سراسر دنیای دری زبان ها را فرا گرفت. این امر موجب شد یگانه دستگاه پر عظمت غزنویان که از فرهنگ و شعر و ادب زبان دری حمایت میکردند به شکست مواجه شوند همزمان در این مناطق سلسله آل سلاجقه در عراق و نواحی جنوب و غرب خراسان و بعضی از حصص ماورالنهر مسلط شدند و مراکز ادبی را از آنجمله در عراق که مرکز اقتدار ایشان بود بوجود بیاورند و علت دیگری جایگیری مکتب عراقی در قرنهای (7 – 8 و 9 هـ. ق) در عراق عجم اینست که مرکز سلجوقیان بود که پیش از حمله جنگیز و سپای مغولی خراسان و مراکز فرهنگی آن دچار خرابی و انحطاط گردیده و دانشمندان و شعرا و هنرمندان برای نجات زندگی خودها به مراکز عراق و سلجوقیان که نسبتاً از شعرا، علما و هنرمندان حمایت میکردند پناهنده میشوند و عراق و دربار سلاجقه از نظر علم و ادب و شعر رونق پیدا کرده و سبک ادبی عراقی با خصوصیات نوی جای مکتب ادبی خراسانی را گرفت. باید یاد آود شده که با حمله سپاه غارتگر و وحشی مغول خراسان به گونه ای بی سابقه دست خوش چپاول و خرابی گردید. علما، شعرا، فضلا و هنرمندان این سرزمین یا کشته یا به نواحی از سرزمین های همسایه هجرت کردند. از آنجائی که در تداوم این سه قرن که بعد از تسلط مغولها، ایلیخانیان و امیر تیمور گورگانی و اولاده او سلطه سیاسی را بدست میآورند/ از سخنوران و شاعران حمایت می نمایند و در اطراف ایشان اکثراً سخنوران با نام از اهالی عراق بوده جمع میشوند. بناءً این مکتب ادبی را مکتب ادبی عراقی می نامند.

مشخصات عمده این مکتب عبارت اند از:

1. راه یافتن عام مضامین عرفانی در شعر.

2. بوجود آمدن غزل بحیث قالب شعر بصورت مستقل.

بوجود آمدن موضوعات اخلاقی، شرعی، عرفانی و اندرزاها در شعر با وجودی که در اوایل قرن ششم اولین کسی که عرفان و تصوف را بطور مستقل وارد زبان دری در شعر نمود حکیم بزرگوار غزنه ابوالمجدد مجدود بن آدم سنایی (473-545 هـ. ق) که مثنوی های حدیقه الحقیقه، الهی نامه، و سیر العباد الی المیعاد (در سیر و سلوک عرفا) و در موضوع تصوف و عرفان تحریر کرده که وسیله راه گشائی برای خداوندگار بلخ جلال الدین محمد در قرن هفتم و شیخ بزرگوار سعدی شیرازی در اخیر قرن هفتم و غزل های رندانه برای خواجه رندان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی در قرن هشتم گردید.

4. تحول و دیگرگونی در مضمون و محتوای غزل از دوره تغزل یعنی این که در مضمون غزل تغیر بزرگی بوجود میآید و آن این که هیروی غزل که معشوق است به صنف مالک در مضمون آن جلوه گر میشود این در حالی است که در مکتب خراسانی هیروی غزل ملوک گونه میباشد.

5. جلوه تابناک عشق و پاکی در اعماق غزل.

6. در اشعار مکتب عراقی سخن بیشتر از جدائی است نه از وصل.

7. اختیار و اراده جایش را به محکومیت میدهد.

8. انواع دانشهای بشری و اسلامی در شعر این دوره بازتاب میگردد.

9. فلسفه و دانشهای یونانی مورد بدگویی و مذمت قرار داده میشود.

10. شکل های کلاسیک شعر که قصیده و غزل است جای خود را به مثنوی و دیگر انواع شعر

میگذارند.

از شاعران بزرگ و بانام این دوره میتوان از اینها نام برد:

1. عطار: شیخ شهید عطار فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم (540 – 627 ؟) آثار او دیوان اشعار در حدود (6000) بیت اکثراً غزل است. مثنوی های الهی نامه، منطق الطیر، مصیبت نامه، اسرار نامه، خسرو نامه و کتاب تذکرت الاولیا در نثر می باشد.
2. شیخ سعدی: شیخ مصلح الدین سعدی بن عبدالله (604 یا 606 – 692 هـ. ق) آثارش:
 - (1) کلیات غزلیات سعدی شامل قصیده، رباعی و دیگر انواع شعر.
 - (2) بوستان سعدی نظم در قالب مثنوی دارای ده باب در مسائل اجتماعی.
 - (3) گلستان سعدی در نثر حاوی هشت باب که حکایاتش اکثراً در معاشرت های اجتماعی است. کتاب دیگری هم بنام مجالس پنجگانه داشته اکنون در دست نیست.
3. فخرالدین: فخرالدین عراق فرزند بزرگمهر (بزرجمهر) (610 – 688 وفات در دمشق) دیوان اشعارش حاوی (6000) بیت است، رساله در تصوف بنام اللمعات دارد به نثر شیوا می باشد.
4. امیر خسرو دهلوی: خسرو بن امیر سیف الدین محمد (651 – 725 هـ. ق) در هند علاوه بر دیوان اشعار مثنوی به پیروی از خمسه نظامی گنجوی دارد که شامل مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آئینه سکندری و هشت بهشت است.
5. کمال الدین: اسمش خواجه محمود بن علی ملقب به کمال الدین (689 – 750 هـ. ق) در کرمان علاوه بر دیوان اشعار که شامل قصیده، غزل، رباعی و مخمس که حدود چهل هزار بیت می باشد مثنوی های بنام هما و همایون، گل و نوروز، روضه الانوار و گوهر نامه دارد.
6. سلمان ساوجی: نام او سلمان لقبش جمال الدین فرزند علاو الدین اوایل قرن هشتم تولد و در سال 778 هـ. ق وفات کرد، دیوان اشعارش دوازده هزار بیت بود که همه انواع شعر در آن است.
7. کمال خجندی: کمال الدین مسعود مشهور به کمال خجندی تولد در اوایل سده هشتم فوت در سال 793 هـ. ق در تبریز رخ داده است، صاحب دیوان اشعار است سخت دلانگیز.
8. حافظ: خواجه شمس الدین محمد فرزند بهاء الدین محمد بزرگترین غزل سرای مکتب عراقی (726 – 792 هـ. ق) دیوان او مشهور است شامل غزلهای مختلف از محتوای چند قصیده، رباعی، قطعه و شافی نامه است.
9. عبید زاکانی: مولانا عبیدالله متخلص به عبید مربوط قوم زاکان (اول قرن هشتم تولد و در سال 771 هـ. ق وفات شده است. دیوان اشعار عبید زاکانی شامل غزل، قصیده، ترجیح بند و ترکیب بند و مثنویهای عشاق نامه و موش و گربه است و از آثار منثور هم رساله اخلاق اشراف، ریش نامه، رساله صد پند و رساله تعریفات است.
10. عصمت بخارایی: تولد اوایل قرن هشتم وفات آن سال 840 هـ. ق از سخنوران خوبی مکتب عراقی است، صاحب دیوان اشعار است.
11. جامی: مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی (817 – 898 هـ. ق) در شیوه عراقی و هندی هر دو توانائی دارد. آثار این بزرگمرد در علم و عرفان مساوی به کلمه جام که به حساب ابجد (54) است میدانند در شعر علاوه بر دیوان اشعارش که حاوی غزل، قصیده، قطعه و رباعی است. مثنوی بزرگی بنام هفت اورنگ دارد شامل سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفه الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خرد نامه سکندری. دیگر آثار او عبارت اند از شرح اللمعات عراقی، شرح نصوص الکم ابن عربی، شرح ملا جامی تفسیر قرآنکریم و...
12. مولینای بلخ: مولانا جلال الدین محمد فرزند بهاء الدین حسین خطیب مشهور به سلطان العلماء در ربیع الاول سال (604 هـ. ق) در بلخ تولد و در سال (672 هـ. ق) چشم از حیات فانی بست تعلیمات خود را در علوم ظاهر و باطن از پدر بزرگوار خود کسب نمود بعد از وفات پدر در سال (628 هـ. ق) از سید برهان الدین محقق ترمذی کسب معنویت کرد و در سال (642 هـ. ق) بعد از ملاقات با شمس الدین محمد بن ملک داد تبریزی فیوضات عرفانی بدست آورد و حالش منقلب شد. آثار مولینا کلیات غزلیات

شمس (دیوان کبیر)، مثنوی معنوی، آثار منثور او مجالس سبعه صحبت های او با مریدانش و فیه ما فیه است. که توسط فرزندش بهاالدین ولد جمع آوری گردیده است، میباید.

13. اوحدی مراغه‌ئی: در سال (672 هـ.ق) تولد و در سال (738 هـ.ق) در شهر مراغه وفات نموده است. نام او اوحالدین و نام پدرش حسین میباید، علاوه بر دیوان اشعارش در هشت هزار بیت که شامل غزل، قصیده، رباعی و دیگر انواع شعر است. دیگر آثار چون: دهنامه یا منطق العشاق و مثنوی جام حجم میباید.

14. بنائی: نامش شیر علی لقبش کمال الدین و تخلصش بنائی است نام پدرش محمد سبز بنای معروف دربار سلطان حسین بایقراء است تولدش در اواسط قرن نهم است و در سال (918 هـ.ق) توسط نجم ثانی سپهسالار شاه اسماعیل صفوی به قتل رسیده است. دیوان اشعارش به پیروی از شیخ سعدی و حافظ شیرازی اشعار سروده است.

باید علاوه نمود که در پایان سده نهم و آغاز سده دهم دو جریان ادبی مهم دیگر هم بوجود آمده که عبارت اند از مکتب شعر و ادبی بین البینی و دیگری مکتب ادبی وقوعی که مختصراً به بررسی هر یک می پردازیم:

چهارم) مکتب بینابین

این سبک شعری که در فاصله میان سبک عراقی و هندی بوجود آمده نتیجه ایجاد عده از شاعرانی است که سعی داشته اند که در شعر این دوره مضمون آفرینی و لطافت، استحکام و جزالت را در شعر ساده و عام فهم سازند مؤسس این سبک آنرا اکثراً بابا فغانی را میدانند که بعدها شاعرانی دیگری این راه را تعقیب نموده اند مانند: عرفی، محشتم نظیری، وحشی بافقی و... که هر یک را کوتاه به معرفی میگیریم:

1. بابا فغانی: بابا فغانی اصلاً از شیراز است، به خراسان، تبریز و هرات سفرها داشته و با جامی شاعر و عالم بزرگ هرات ملاقاتها داشته، بابا فغانی در اواسط سده نهم هجری قمری تولد و در اواسط قرن دهم هجری قمری حیات فانی را ترک کرده است. دیوان از اشعارش در دست است که ساده و روان و از انسجام و جزالت برخوردار است و در مورد تتبع و تقلید بسا شاعران بعد از خودش میباید.

2. عرفی: نامش جمال الدین محمد فرزند زین الدین در سال (963 هـ.ق) تولد در سال (999 هـ.ق) رحلت نموده است. سخنش ساده و شیرین است برعلاوه دیوان اشعارش که شامل غزل و قصایدی به تتبع از شاعران بزرگ مکتب خراسانی است. مثنوی های بنام مجمع الابرار و شیرین و فرهاد نیز میباید.

3. نظیری نیشاپوری: اسمش میرزا محمد حسین است، تحصیلاتش را در نیشاپور به انجام رسانیده، تولدش در اواخر سده دهم و وفاتش در سال (1021 هـ.ق) در احمد آباد گجرات به وقوع پیوسته است. دیوان از اشعار او باقی است.

4. وحشی بافقی: مولانا شمس الدین محمد که وحشی تخلص میکرد در اوایل سده دهم در بافق تولد شده و در سال (991 هـ.ق) چشم از حیات بسته است. دیوان اشعارش حاوی قصاید، غزل و مسدس بوده مثنوی های بنام های ناظر و منظور، فرهاد و شیرین و خلد برین دارد. نمونه از کلامش:

هشیار شود هر که در این میکده مست است اما دیگرانند چنین مانه چنانیم
ما گوشه نشینان خرابات الستیم تا بوی می است در این میکده هستیم

5. میلی هروی: میرزا محمد علی متخلص به میلی از هرات باستان بوده که بعد از فرا گرفتن فضایل و دانشهای مروج زمان به مشهد رفت. مورد توجه سلطان ابراهیم صفوی قرار گرفته و بعداً راهی هندوستان گردید و مورد نوازش نورنگ خان فرزند قطب الدین خان غزنوی که مقام بلند دولتی داشت قرار گرفت. میلی در قیصده سرائی و غزل پردازی ید طولای داشت، قصاید و غزلهایش ساده و پخته و استوار است و سرانجام در سال (983 هـ.ق) مسموم شده به شهادت رسید. نمونه سخنش این رباعی را می آوریم:

امشب منم آزاده دل و سینه افگارم جان بر لب و جسم زار و من در آزار
نی طاقت بیداری و نی راحت خواب نی قوت اضطراب و نی تاب قرار
پنجم) سبک ادبی هندی در شعر (950 – 1300 هـ. ق.)

در این دوره شاهان ادب دوست علم پروری که از دوده های چنگیز خان باقی مانده بودند برخلاف اسلاف خود سخت به علم و ادب و شعر علاقه و ارادت داشتند از ادبا، علما، فضلا و شعرا به نیکویی حمایت و مواظبت میکردند و حتی بسیاری از این شاهان و امرا ادیب و شاعر بودند و از شاعران و ادیبان زبان دری نهایت مراقبت داشته از حمایه ایشان لحظه ای غفلت نداشتند و هم بدین زبان بسیار علاقه مند بودند تا جایی که این زبان را بحیث زبان اول خود دانسته بر علاوه ایکه آثار فکری یعنی شعر و ادب را شخصاً به این زبان می سرودند این زبان را به حیث زبان سیاست، اقتصاد، تجارت و فرهنگ دربارهای خود ساخته اند در تقویت این زبان توجه خاصی داشتند.

از آنجای که زبان دری برای باروری و بار دهی نظر به زبانهای هم خانواده خود خیلی ها مستعید است با توجه خاص شاهان مغولی هند بر زبان و فرهنگ بومی هندی اثر گذاشت درون مایه ادبی سترگ برای خود مهیا نمود. و در نقطه مقابل در این ایامی که سرزمین های شرقی خراسان در تحت تسلط شاهان صفوی قرار داشتند چون خود ترک زبان بودند و به زبان دری یا فارسی ارجی قایل نبودند و ضمناً دارای تعصب مذهبی قوی هم بودند.

بدین اساس اکثر شعرا از فارس و ماوراءالنهر و خراسان بخاطر حمایه بیدریغ شاهان مغولی هندی به سرزمین افسانوی هندوستان روی آوردند و در تربیت و پرورش و نوازش شاهان قدرتمند این سرزمین مورد حمایت قرار گرفته و ضمناً در این ناز و نعمت طرز و شیوه جدید بوجود آوردند که مکتب شعری تازه را بنیاد نهادند و به سبک هندی معروف شده است.

در دوره ایکه سبک هندی در شعر دری در سرزمین های خراسان و ماوراءالنهر و هند به اوج تکامل میرسید در سرزمین فارس (ایران امروزی) حرکت ادبی بنام دوره بازگشت بوجود آمده بود که بجایش صحبت خواهد شد.

خصوصیات مکتب شعری هندی قرار ذیل است:

1. قالب اصلی و اساسی شعر را غزل تشکیل میداد.
2. تصوف به طور قوی در انواع شعر این دوره ظهور میکند.
3. تک بیت ها و شاه فردها در این مکتب در غزل از خود معنای مستقل و مفهوم تام را بیان میکنند.
4. واژه های عامیانه در شعر این دوره وارد میگرددند.
5. تخیل و نازک خیالی به اوج میرسد.
6. مدعا مثل، ارسال المثل و حسن تعلیل به افراط در شعر راه باز میکند.
7. شاعران این مکتب مضامین حیرت آور و اعجاب انگیز می سرایند.
8. مضمون آفرینی و خیال پردازی شاعرانه به اوج میرسد.
9. تشبیهات وهمی و خیالی و کنایه های دور از ذهن در شعر این دوره راه می یابد.
10. ابهام و دشواری در شعر این دوره وارد گردید به حدی میرسد که شعری بعضی از شعرا شکل معما را بخود میگیرد.

11. معنای شعر در این مکتب در تعقید و صنایع گاهی گم میشود.

شاعران بزرگ مکتب هندی حسب ذیل اند:

طالب آملی، قدسی مشهدی، سلیم تهرانی، کلیم کاشانی، غنی کشمیری، صائب اصفهانی، ناظر هروی، شوکت بخارائی، ناصر علی سرهندی، ابوالمعانی بیدل، عبدالباقی، باقی غزنوی، واقف لاهوری،

مظهری لاهوری، ادیب پشاور، قانی، میرزا غالب هندی، حازق هروی و دیگران. که به معرفی مختصر هر یک پرداخته خواهد شد.

1. طالب آملی: طالب مشهور به بلبل آمل در اواخر قرن دهم در آمل چشم به جهان گشود و در آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت. در سال (1028 هـ.ق) به دربار جهانگیر در هند راه یافت و به رتبه ملک الشعرائی رسید و در سال (1036 هـ.ق) داعی اجل را لبیک گفت، دیوانش که دارای غزل و قصاید به طبع رسیده است. نمونه سخن او:

مرا ز شام و سحر چند دیده تر ماند	دعا کنید که نی شام و نی سحر ماند
دو زلف یار بهم آنقدر نمی ماند	که روز ما و شب ما به یکدیگر ماند
ز بس فتاده به هر گوشه پاره های جگر	فضای دهر به دُکان شیشه گر ماند
برای عزت مکتوب او بدست آرید	فرشته که به مرغان نامه بر ماند
ز غارت چمنت بر بهار منتهاست	که گل بدست تو از شاخ تازه تر ماند

2. قدسی: حاجی محمد قدسی از شاعران مشهور مکتب هندی است، تولدش معلوم نیست و در سال (1054 هـ.ق) در هند وفات نموده از مشهد به دربار شاه جهان رفت و به ملک الشعرائی رسید. دیوانش اشعارش شامل غزل، قصیده، قطعه، رباعی و دیگر انواع در یازده هزار بیت به طبع رسیده و علاوه بر دیوان شعرش دو مثنوی هم دارد: یکی بنام ظفر نامه شاه جهان به تقلید از شاهنامه فردوسی و دیگری به وصف کشمیر به پیروی از یوسف زلیخا جامی هروی میباشد. این ترجیح بندش را قسم نمونه نقل میکنیم: دارم دلی اما چه دل سدگونه حرمان در بغل چشمی و خون در آستین اشکی و طوفات در

بغل

کو قاصدی از کوی او تا در نثار مقدمش	هر طفل اشک از دیده ام آید برون جان در بغل
بوی ترا یک صبحدم گر باد آرد در چمن	گل غنچه گردد تا کند بوی تو پنهان در بغل
برقع ز عارض برفکن یک صبحدم تا از صبا	گردد فراموش صبح را خورشید تابان در

بغل

روز قیامت هر کسی در دست دارد نامه ای من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در

بغل

«قدسی» ندانم چون شود سودای بازار جزا او نقد آمرزش به کف من جنس عصیان در

بغل

3. کلیم: نامش ابوطالب و کلیم تخلص میکرد و دیگران او را خلاق المعانی میگفتند، از شاعران با نام مکتب هندی است از کاشان به هند رفت و در دربار شاهان هند به رتبه ملک العرائی رسید و در سال (1061 هـ.ق) چشم از جهان بریست. دیوان اشعارش شامل همه نوع شعر است. در هند و ایران چندین بار به طبع رسیده و قبرش در کشمیر است. از او است:

پیری رسید و مستی طبع جوانی گذشت	ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت
وضع زمانه قابل دیدن دوباره نیست	رو پس نکرد هرکه از این خاکدان گذشت
در راه عشق گریه متاع اثر نداشت	صد بار از کنار من این کاروان گذشت
از دست بُرد عشق تو بر لشکر بهار	یک نیزه خون دل ز سر ارغوان گذشت

4. غنی کشمیری: اسمش ملا محمد طاهر تخلص شعریش غنی است. در سال (1040 هـ.ق) در کشمیر تولد شده اجدادش خراسانی اند مدتها قبل از غنی به کشمیر رفته بودند. غنی، شاعر نکته پرداز و نازک خیال بود، دیوانش شامل انواع سخن اعم از غزل و قصیده و مثنوی و رباعی و غیره چند بار به زیور طبع آراسته شده است. این هم از اوست:

جان را به کوی دوست روان میکنیم ما	یعنی که کار عشق به جان میکنیم ما
مطرب گر آرزوی تو فریاد ما بود	مانند نی به دیده فغان میکنیم ما

مشهور در سواد جهان از سخن شدیم همچون قلم سفر بزبان میکنیم ما
 نتوان زاهدان از ره خشکی به کعبه رفت کشتی به بحر باده روان میکنیم ما
 ما چون شمع مرگ بود خامشی «غنی» اظهار زندگی به زبان میکنیم ما

5. صائب تبریزی: میرزا محمد علی صائب فرزند عبدالرحیم اهل تبریز بوده در اصفهان پرورش و بزرگ گردیده و در آنجا به شهرت رسید و دوباره در این شهر چشم از جهان بست. از استادان بانام شیوه هندی است در اوایل سده یازدهم تولد شده و در سال (1081 هـ. ق) در اصفهان در گذشت در جوانی به مکه معظمه سفر کرد و بعد به کابل و هند سفر نمود اعزاز و اکرام زیاد شد، آب و هوا مناظر زیبای کابل توجه اش را جلب نمود قصیده زیبا در وصف کابل دارد که مطلعش این است:

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کوهسارش که ناخن بر رگ گل می زند مژگان هر
 خارش

و بعد از سفر هند به اصفهان برگشت و در دربار شاه عباس به رتبه ملک الشعرائی رسید، نمونه کلامش:

نه می به جام و نه گل در کنار میخوامم تبسمی ز لب لعل یار میخوامم
 نیم ز رفتن گلهای بوستان غمگین زمان حسن ترا پایدار میخوامم
 نمی توان خمش از سینه های گرم گذشت چراغ داغی از این لاله زار میخوامم
 رسیده مشق جنونم چنانکه نتوان گفت نوازشی ز نسیم بهار میخوامم
 یکی ست محرم و بیگانه پیش همت من ترا نهفته ز خود در کنار میخوامم

6. ناظم هروی: از شاعران قرن یازدهم است در سال (1021 هـ. ق) در هرات تولد شد و ناظم بر علاوه دیوان اشعارش کتاب داستانی به شعر بنام یوسف و زلیخا دارد که گویا در سال (1098 هـ. ق) به انجام رسیده است که به تقلید از یوسف و زلیخا جامی میباشد و وفات موصوف در سال (1083 هـ. ق) اخیر سده یازدهم صورت گرفته است.

از یوسف و زلیخای او:

پریزادبست دنیاشوحتمثال ز روزش بال و از شب سایه مال
 فریب هوشمندان پیشه او دل آزاد مردان شیشه او
 تصرف بین که شوقش چون زند جوش کند آگه دلان از حق فراموش
 شود مهرش به دل چون شوق پیوند پدر بر خاک ریزد خون فرزند

عروس تازه طبع مخترع فن به دامادیش مایل مرد تا زن
 بهارش چاک پیراهن کشودن خزاننش رنگ بدخویی نمودن

7. شوکت بخارائی: یکی از شاعران بزرگ و اواخر قرن یازدهم بود که در بخارا تولد شده و بعد در جوانی به سال (1088 هـ. ق) از آنجا سفر کرده و از اساتید مکتب هندی محسوب میشود. دیوان اشعار از او باقی است و در سال (1107 هـ. ق) در اصفهان دیده از جهان بسته است:

نگه شوخ تو مست از می آرام بود گردش چشم تو یالیدن بادام بود
 باده لعل لبیت نشه رنگین دارد خط یاقوت در این بزم خط جام بود
 نسبت از لطف به من نیمی نگاهی که تراست مژه است چون بهم آید لب و دشنام بود
 قسمت شوکت مهجور ز چشم سیهش نگاهی باشد و آن نیز به پیغام بود

8. ناصر علی سرهندی: ناصر علی متخلص به علی از سرهند هندوستان است در سال (1048 هـ. ق) متولد و در سال (1108 هـ. ق) ترک هستی گفته از پیروان مکتب هندی است. شعر ذیل نمونه سخن او است:

جو بزم بیخودی در من گرفت از خویشتن رفتم بخاطر لغزش پائی از این ره ماند و من

رفتم

دهان غنچه بوسیدم زخود رفتن به یاد آمد به کف دامان بوی گل گرفتم از چمن رفتم
نگیرد گرد الفت دامن غربت مرا جان را برنگ موج هر جانب که رفتم با وطن رفتم
نمی دانند بی دردان سفرهای حریفان را که تا اقصای عالم بر پروبال سخن رفتم
«علی» طاقت ندارد جلوه نازک نهالان را فغانی گر دلی داری تو این جا باش و من

رفتم

ناصر علی دارای دیوان اشعار نیز است که در هندوستان به طبع رسیده است.

9. ابوالمعانی بیدل: میرزا عبدالقادر بیدل فرزند عبدالخالق از قوم ارلانس و پرلانس ک تا الحال این قوم در ارگو منطقه ای است در ولایت بدخشان موجود اند، میباید. وی در سال (1054 هـ.ق) در هندوستان (دهلی مرکز آن) تولد و در سال (1133 هـ.ق) در همان جای چشم از محنت جهان پوشید که قبرش فعلاً در دهلی موجود است.

آثارش: دیوان اشعارش شامل 99 هزار بیت از غزل، قصیده، رباعی، مسمط، مخمس و دیگر انواع شعر است.

مثنوی های معروف چون: طلسم حیرت، محیط اعظم، طور معرفت، عرفان و وصف بیرات نیز از او است. بیدل کتاب در نثر شیوا دارد که بنام چهار عنصر است. علاوه برین قطعات پراکنده نثر بنام رفاعات و نکات نیز دارد.

بیدل از پیروان مکتب هندی بوده که خود شیوه خاصی در این مکتب بوجود آورده است.

10. حاذق هروی: اسم او میر جنیدالله پدرش شیخ الاسلام حضرت شهید در کرخ هرات باستان در اول سده سیزدهم هجری قمری چشم به جهان گشود بعد از اكمال علوم اولیه نزد پدرش به ادبیات و شعر روی آورد بعد به بخارا رفت در نزد امراء بخارا مخصوصاً امیر حیدر و امیر عمر خان که خود شاعر بود و حکومت فرغانه را داشت. عزت زباد به دست آورد و اثر خود بنام یوسف و زلیخا را به نام امیر عمر خان نوشت و به او تقدیم کرد و بعد از مرگ امیر عمر خان به بخارا برگشت و امیر نصرالله فرزند امیر حیدر در اول او را گرامی داشت و کتابی بنام «تحفه الوزراء» نوشت و بنام او تقدیم کرد مگر امیر جاهل به سعایت (سخن چینی) حسودان این شاعر توانا را در سال (1259 هـ.ق) به شهادت رساند و ماده تاریخ قتلش این است:

کار هر کس نیست در تاریخ قتلش دم زدن از تن «حاذق» بجو تاریخ سر بیریدنش
حاذق از شعرای خوبی مکتب هندی است. و نمونه کلامش اینست، البته یک بند از یک مخمس آن:
شمع تجلی روشن و موسی همی در جستجو بی پرده می در ساغر و مخمور میجوید

سبو

حاذق چه جوید از چمن آنجا که گل کرده است بو حسن حقیقت روبرو سعی فضول آئینه جو
بیدل چه پردازد بگو ای یافتنها جستنت

11. شاهین (1276 - 1311 هـ.ق): اسمش شمس الدین لقب او مخدوم و شاهین تخلص میکرد پدرش را ملا مهتاب الدین از قریه خوض شاه سفلی مربوط ولسوالی خواهان ولایت بدخشان بوده که در جوانی برای تحصیل به بخارا رفت بعد اكمال تحصیل به وطن برگشت ولی شرایط سخت زندگی او را مجبور ساخت تا با عایله خود دوباره به بخارا برگشت و در چهار جوی مسکن گزین شد چون مرد فاضل و ادیب بود به دربار امیر مظفر امیر بخارا راه یافت، تا اینکه در سال (1276 هـ.ق) پسری خداوند □ برایش عطا فرمود که نامش را شمس الدین گذاشت. ولی بخت با ملا مهتاب الدین یاری نکرد. پسرش شمس الدین را در طفلی تنها گذاشته خود داعی اجل را لبیک گفت.

شاهین کوچک همچون شهباز معرفت رشد کرد که در اثر توجه دوست پدرش (ضریر) شاعر نابینای چهار جوی که استعداد شاهین را دریافته به کمال رسید تا آنجا رسید که امیر عبدالاحد شاه بخارا او را به دربار خود راه داده و لقب مخدوم به او را منسوب نمود. شاهین به سن 35 سالگی در سال (1311 هـ.ق) در بخارا وفات نمود. علاوه بر دیوان اشعار که شامل غزلهای شیرین و قصاید متین، رباعی و مخمس است. دو مثنوی به نامهای (تحفه دوستان) به سبک بوستان شیخ سعدی و لیلی و مجنون به پیروی از لیلی و مجنون نظامی گنجوی دارد. نمونه کلامش:

دلم به چنبری زلفش اگر چه افتادست ولی خوشنت چو آن طایر که آزاد است
 زکات حُسن به عشاق خسته باید داد ترا که حُسن نکو دولت خدا داد است
 چگونه دل کنم از وصلت ای صنم که دلم به فرقت تو حزین و به وصل تو شاد است
 ز کلبه دل «شاهین» خرابتر جا نیست ولی خیال تو چون پا نهاده آیاد است

12. شیخ سعدالدین انصاری: شیخ سعدالدین احمد انصاری که در ده یحیی کابل چشم به جهان کشوده، مرد صوفی و عارف از مریدان پیش گام میر زیورالدین ده یحیی مشهور به پاچا صاحب پایمنار بود و هم افتخار دامادی ایشان را نیز داشته وی علاوه بر تربیت مریدان در سرودن اشعار عارفانه و تألیف کتب تصوفی نیز معروف بوده است که از او میتوان شورش عشق، عین الایمان، کنف المحققین، اسماء الحسنی و... را نام برد.

چند بیت از نمونه کلام او:

افسانه جمال ترا چون بیان کنم اول طلب به دهر یکی نکته دان کنم
 جانم کشد چو بال و پر از شوق وصل تو پرواز فوق چنبر هفت آسمان کنم
 بی شش جهت سوم چو تو نور افگنی بمن خورشید دهر گردم و سیر جهان کنم

13. بیتاب: استاد صوفی عبدالحق بیتاب فرزند ملا عبدالاحد عطار در سال (1306 هـ.ق) در کابل (قصاب کوچه پل خستی) تولد شده و در سال (1347 هـ.ش) عالم فانی را وداع کرد از علمای شناخته شده روزگار خود بود مرد صوفی و عارف مشرب بود در علوم فقه، تفسیر و حدیث، صرف و نحو، عروض و قیافه، منطق، بدیع و بیان و نجوم دست رسی کامل داشت و از خود در این زمینه آثار گرانبها گذاشته است. به حیث معلم در مکاتب حبیبیه، غازی، زرغونه، دارالمعلمین و دانشکده ادبیات دانشگاه کابل وظیفه مقدس معلمی و استادی را انجام داده است و در سال (1331 هـ.ش) به پیشنهاد استادان دانشکده ادبیات از طرف ظاهر شاه به لقب ملک الشعرائی انتخاب شد. آثار استاد عبارتند از: رساله در بدیع و گفتار روان، مفتاح الغموض در علم عروض، شافیه و کافیه ابن حاجب و ترجمه های دیگر از زبان عربی دارد.

نمونه سخنش:

دیربست ترا ای بت طنناز ندیدم یک جلوه نمودی دگرت باز ندیدم
 آهنگ سر کوی تو صد بار نمودم اما رخت از طالع ناساز ندیدم
 حیرت زده روی تو ام بس که شب و روز سوی مه و خورشید هم از ناز ندیدم
 در عشق بتان باختۀ نور نظر را مانند تو «بیتاب» نظر باز ندیدم

14. محمد هاشم شایق جمال: در سال (1264 هـ.ش) در فرغانه از توابع بخارا در خاندان ملا محمد یعقوب کودکی پا دنیا گذاشت که اسمش را محمد هاشم گذاشتند در مدارس بخارا تعلیمات خود را به اكمال رسانیده و جهت ادامه تحصیل عازم ترکیه شد بعد از پایان تحصیل در سال (1328 هـ.ق) به وطنش بخارا برگشت در کارهای بزرگ دولتی گماشته شد. و در سال (1340 هـ.ق) از طرف جمهوری نوپا بخارا بحیث سفیر آن جمهوری به کابل آمد و از همان آوان ورود به کابل از تابعیت بخارا دست کشید و از وظیفه سفارت استعفا و به تابعیت افغانستان درآمد از آن تاریخ تا زمان وفاتش که سال (1333 هـ.ش) در کابل رُخ داده در خدمت اولاد این وطن و ملتش آماده بوده و این هم نمونه کلام او:

شد بهار و باز ساغر را به ساغر میزنم
 من نگارم طرح رنگین هم خیال باغبان
 آشکارا میکنم هم چشمی شبنم به باغ
 نغمه می جوشم به گلشن همنوای آبشار
 در کر دامن زده «شایق» به استقبال گل

15. صلاح الدین سلجوقی (1277 - 1348 هـ.ش): یکی از مردان بزرگ علم و ادب و شعر و فلسفه در کشورهای اسلامی بحساب میرود وی در سال (1277 هـ.ش) در هرات چشم به جهان گشود. علوم عربی و دری را نزد پدرش سراج الدین معروف به مفتی و دیگر علمای آن محیط فضل پرور زادگاه خود فرا گرفته و در فلسفه شرق و غرب مطالعاتی نمود و به عنوان علامه در ممالک اسلامی مشهور گردید. آثار او عبارتند از:

نقد بیدل، اخلاق افکار شاعر، اخلاق ارسطو، تجلی خدا در آفاق و النفس، التهذیب، جبیره، در فن بیان، بدیع و معانی و کتاب محمد □ در شیر خوارگی.

علاوه بر اینها علامه گاه گاهی هم شعر می سروده، نمونه کلامش این است:

شبی ز کجروی و شبهای گنبد گردون
 ز ساز شعبده های سپهر بوقلمون
 بدم به پیر فلک گرم در خطاب و عتاب
 که ای ستمگر بد فعل کج نهاد حرون
 چرا رواج اقالیم در اقالیم است
 چرا شعایر توحید گشته است نگون

16. استاد خلیلی (1285 - 1366 هـ.ش): خلیل الله خلیلی فرزند محمد حسین که وی مستوفی المالک زمان امیر حبیب الله خان از ولایت پروان است که در سال (1285 هـ.ش) تولد، تحصیلات خود را بعد از شهادت پدر در دوره ابتدائی تا تمام گذاشت ولی در اثر استعداد عالی که داشت از دوره امیر حبیب الله کلکانی تا زمان کودتای (7 ثور 1357 هـ.ش) در پست بزرگ دولت کار نموده است. علاوه بر شعر و ادب در موضوعات تاریخی هم مطالعاتی داشته که آثاری از خود باقی گذاشته است: آثار هرات باستان در سه جلد، شرح احوال حکیم سنائی، سلطنت غزنویان، فیض قدس در شرح احوال، آثار ابوالمعانی بیدل، آرامگاه بابر، آوازه یمگان، نی نامه، از بلخ تا قونیه و... دیوان اشعار استاد شامل غزل، قصیده، رباعی و دیگر انواع شعر از استاد به یادگار باقی مانده است. این غزل نمونه کلامش میباشد:

خوشا کوه البرز و آن آبها
 خوشا پیچ ها و خوشا تابها
 ز سنگی به سنگی سرا زیر بین
 چو پیلان لغزنده سیلابها
 چکد آب از سرخ گل بامداد
 چو از جام یاقوت سیلابها

ره آورد من غیر خاشاک نیست
 گهر ها شده گم به گردابها

ششم) مکتب بازگشت ادبی دوره بازگشت به مکتب خراسانی (از 1300 هـ.ق تا امروز) با آغاز مکتب هندی صور خیال و باریک اندیشی، توجه از حد افزون شعرا به آرایه ها (صنایع ادبی) که درک و فهم شعر را مشکل نمود تا بالأخره یک عده از شعرا بعد از اینکه در اصفهان محفلی را تدویر و فیصله نمودند که سخن منظوم که کلام دلنشین است باید برای همه گفته شود و باید همه یکسان از آن لذت ببرند چنان باشد که معنا در میان صنایع لفظی و معنوی گم شود یعنی به بیان حضرت مولانا جامی:

«یافته از صنعت و دقت کمال
 لیک نه بیرون ز حد اعتدال»

و بعد از آن تاریخ عده زیادی از شعرا توجه به شیوه های مکاتب خراسانی و عراقی نمودند یعنی این که در شیوه بیان شعری خود روی به مکتب های خراسانی و عراقی نموده و به سرودن چنان اشعاری پرداختند تا همه از آن لذت برده و در قلب های شان جایگزین شود، و به قول «بهار»:

شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب باز در دلها نشیند هر کجا گوشی شفت
هر کدام از این شعرا در قلمرو زبان دل انگیز خود دوباره به ساده گوئی و ساده سرائی پرداختند
که در این جا از هر حوزه از تعدادی قسماً یاد آور میشویم:

شاعران ایرانی که به پیروی از بازگشت ادبی به ساده سرائی پرداختند عبارت از:

1. نشاط: عبدالوهاب (1175 - 1244 هـ. ش) از شعرای اصفهان است.
2. سید حسن طباطبایی: متخلص به مجمر، وفات (1225 هـ. ش) در تهران.
3. میرزا عباس: معروف به فروغی بسطامی (1212 - 1274 هـ. ش) زندگی نموده است.
4. میرزا حبیب: میرزا حبیب الله قآنی در سنه (1323 هـ. ش) تولد و در سنه (1370 هـ. ش) در تهران وفات یافته است.
5. وحید: وحید دستگردی تولد در (1297 هـ. ق) و متوفی (1406 هـ. ق) در تهران.
6. بهار: ملک الشعراء محمد نقی بهار متولد سنه (1314 هـ. ش) و متوفی (1330 هـ. ش).

اینها که در فوق ذکر اند مثنی از نمونه خروار شاعرانی اند درین موقع در خود شعری ایران به سوی شیوه های ساده خراسانی و منجمله کمتر عراقی در شعر روی آوردند اما در حوزه پار دریا یعنی آنسوی دریای آمو هم بودن کسانی که به هر دو شیوه یعنی هم مکتب هندی و هم مکتب خراسانی در این عصر شعر می سرودند که در مکتب هندی بیشتر به شیوه «بیدل» توجه داشتند از جمله است:

1. شمس الدین: شمس الدین محمد شاهین متولد (1276 هـ. ق) و متوفی (1311 هـ. ق) میباشد.
2. عیسی: عیسی مخدوم متولد سنه (1242 هـ. ق) وفاتش معلوم نیست.
3. عبدالقادر: عبدالقادر خواجه سودا متولد سنه (1823م) و متوفی (1873م) میباشد.
4. احمد دانش: احمد دانش متولد سنه (1224 هـ. ق) و متوفی (1314 هـ. ق) است.

غیر از این ها که در فوق ذکر تعداد زیادی شعرا در ماوراءالنهر دو شیوه یعنی بازگشت ادبی و شیوه میرزا عبدالقادر بیدل در مکتب هندی شعر سروده اند. با نفوذ دولت سوینی و استقرار سیستم حکومت شوراهای بیشتر آنها در گم نامی بسر برده دست ایام پرده مؤقا بروی شان کشیده است.

پایان